

واکاوی گستره دلالت آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» در پرتو قاعده تفسیری «جری و تطبیق»

جواد سلمانزاده*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰).

چکیده

فهم گزاره‌های قرآنی و تشخیص گستره مخاطب آن‌ها، گاه مورد اختلاف واقع می‌شود. آیه «و قرن فی بیوتکن» از جمله آیاتی است که گستره مخاطب آن مورد اختلاف واقع شده و شبهات زمانه کنونی بر این اختلافات دامن زده است. نظر به اختلافات موجود، این مقاله بر آن است تا دلالت آیه مذکور را روشن کند و گستره مخاطبش را با به‌کارگیری قاعده «جری و تطبیق» به بررسی بنشیند. در این بررسی، تعمیم آیه مذکور بر همه زنان از دیدگاه مفسران، قرآن‌پژوهان و فقها اثبات شد.

واژگان کلیدی: جری و تطبیق، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، ملازمت در خانه، همسران پیامبر، «و قرن فی بیوتکن».

* Email: j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

۱. طرح مسأله

زبان و ادبیات ویژه قرآن، این کتاب را از دیگر کتاب‌ها متمایز ساخته است. از ویژگی‌های بنیادین زبان قرآن، برخی خطاب‌های عام یا خاص این کتاب است که برخلاف ظاهرشان حمل شده‌اند. این ویژگی زبانی قرآن، اختلافاتی را میان مفسران رقم زده است. به گونه‌ای که گاه مفسران به ظاهر آیه استناد کرده‌اند و دلالت آیه را به همان افراد مخاطب آیه حمل کرده‌اند و گاه مفسران از ظاهر آیه، فراتر رفته و دلالت آیه را بر گستره‌ای بیش از ظاهر آیه حمل نموده‌اند. حمل آیه بر گستره‌ای بیش از ظاهر آیه، به قاعده جری معروف است که در تفسیر قرآن به ویژه تفسیر روایی رایج و پرکاربرد است. این که قاعده جری و حمل آیه بر گستره‌ای فراطهری در چه شرایطی قابل اعمال است؟ و این که چگونه می‌توان آیات را بر گستره‌ای فراتر از ظاهرشان حمل کرد؟ سؤالاتی است که در این مقاله به صورت ضمنی بدان‌ها توجه شده است و مهم‌تر این که آیا قاعده جری به همان معنای حمل آیه بر گستره فراطهری‌اش در آیه: «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» قابل اعمال است و چگونه می‌توان از این قاعده در تعمیم گستره دلالت آیه مذکور بهره برد، مهم‌ترین چالشی است که پاسخ آن را می‌توان در این مقاله جست و جو کرد.

اهمیت این مسئله بدان است که نخست قواعد جری آیات قرآن مشخص می‌شود و کیفیت به‌کارگیری این قواعد به صورت کاربردی روی آیه «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» به صورت کاربردی نمایش داده می‌شود؛ و آن چه اهمیت این پژوهش را دوچندان می‌سازد، برخی پژوهش‌های اخیر همچون طرح پژوهشی «حضور زنان در ورزشگاه» است که در اثبات مدعای خویش، بیشترین استفاده را از آیه مورد بحث برده است، بی آن که قابلیت جری آیه را بررسی کرده باشد و دریغ از این که دست‌کم نظر مفسران گوناگون در باره آیه مذکور را مورد مطالعه قرار داده باشد.

۱-۱. پیشینه

در میان پژوهش‌های پیشین، تاکنون موردی در زمینه جری آیه مذکور پیدا نشد، جز مطالعاتی نظری درباره جری و تطبیق که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «بررسی قاعده تفسیری جری و تطبیق با تأکید بر به‌کارگیری آن در سیره اهل بیت علیهم السلام» (نورانی، ۱۳۹۰)؛ «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن» (سلیمی، ۱۳۹۲)؛ «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبائی» (نفیسی، ۱۳۹۲)؛ «جری و تطبیق روش‌ها و مبانی آن» (یزدان پناه، ۱۳۹۱)؛ «مبانی کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن» (مسعودی صدر - بستانی و محفوظی، ۱۳۹۷). این مقالات به تعریف و چستی قاعده جری و تطبیق پرداخته‌اند و روش‌ها و مبانی آن را تبیین کرده‌اند و فرصت نیافته‌اند این قاعده را به صورت عملیاتی و کاربردی روی آیات قرآن پیاده‌سازی کرده باشند. بنابراین تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در همین است که این پژوهش با تبیینی جدید از قواعد و ضوابط جری و تطبیق، آهنگ آن دارد که این قواعد را در آیه مورد بحث پیاده‌سازی کند.

۲. دلالت آیه

آیه مذکور به جهت دلالتی، روشن و واضح است و مفسران معنای واحدی را برای آیه مذکور برگزیده و از آن معنای «ملازمت زنان پیامبر در خانه جز در مواقع اضطرار و ضرورت» را برداشت کرده‌اند (ن.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۲۹۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۲۹۷؛ سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۵: ۴۳۵؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۸۶۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۲۴۳؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۴۴۲۵؛ ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۵۳۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۲: ۱۳).

البته این ملازمت به معنای حبس و زندانی کردن در خانه نیست. بلکه مراد خدای متعال این است که زنان پیامبر، خروج نمایشی از خانه نداشته باشند که این نوع خروج، با کمال اخلاقی و تقوایی زن و همچنین با سیره پیامبر ناسازگار است (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۲۹۸) از این رو خروج زنان از خانه برای انجام اموری چون انجام حج (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۲۴۳؛

حفنی، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۹۳۲)، شرکت در غزوات پیامبر (ر.ک؛ عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۲۴۳)، شرکت در نماز (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۸۶۰؛ حفنی، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۹۳۲)، تأمین حوائج و نیازهای زنان، خانه و خانواده (ر.ک؛ حفنی، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۹۳۱)، قضای حاجت، طلب علم، دیدار از دوستان (ر.ک؛ حفنی، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۹۳۲)، رحلت پدر (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۲۴۳) روا و بلکه لازم است؛ اما خروج زن از خانه بدون قصد انجام کار و صرفاً جهت سرگردانی در جامعه و باشگاه‌ها، سقوط در لجنزاری است که انسان را به مراتب حیوانی نزول می‌دهد (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۵: ۲۸۶۰).

شایان گفتن است که اهمیت و بلکه ضرورت ملازمت زن در خانه از نظر این گروه از مفسران بدین جهت است که این ملازمت، زمان و فراغ بال لازم را برای مادر جهت رسیدگی به امور فرزندان فراهم می‌آورد تا زن بتواند محیط خانه را سامان‌دهی کند. وانگهی زن و مادر خسته نمی‌تواند محیط خانه را سامان داده و توان رسیدگی کامل به فرزندان را پیدا نمی‌کند (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۵: ۲۸۶۰) این نقش زن بر اساس جایگاهش در عالم هستی تعریف‌شده و به ارتباط و تناسب میان نقش و جایگاه او در عالم هستی توجه می‌دهد (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۸: ۲۹۷) همچنین این حکم برای زنان پیامبر، مراقبت از وقار و تقویت حرمت آنهاست و ملازمت آنها با خانه برای آنها عبادت است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱: ۲۴۲).

برداشت مفسران از آیه مذکور نشان می‌دهد که ملازمت زن با خانه با نقش و جایگاه او در نظام هستی سازگار بوده و حرمت و وقار ویژه زن را حفاظت می‌کند. همچنین این ملازمت، احتمال وقوع هرگونه روابط جنسی غیرشرعی و غیراخلاقی را به صفر می‌رساند؛ و این از حساسیت و ظرافت دین اسلام است که برنامه دینی‌اش را به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که پیش از وقوع جرم، بستر وقوع جرم را از بین می‌برد و احتمال وقوع آن را به صفر می‌رساند.

۳. گستره دلالت آیه نزد مفسران

با وجود اتفاق نسبی مفسران در دلالت آیه، اما گستره دلالت آن نزد مفسران مورد اختلاف است. مفسران در برخورد با آیه مذکور دو نوع تفسیر ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۳-۱. انحصار آیه در زنان پیامبر (ص)

برخی از مفسران، آیه مذکور را به زنان پیامبر نسبت داده و گستره دلالت آن را تنها به زنان پیامبر محدود کردند (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۲۴۲) چنانکه برخی از قرآن‌پژوهان با استناد به خطاب آیه و با استناد به دانش اصول، گستره دلالت آن را مخصوص زنان پیامبر برشمردند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۳۹).

آنان که این دیدگاه را مطرح کرده‌اند یا بدان معتقد شده‌اند، در اثبات دیدگاه خود دلیلی ارائه نکردند و تنها به ظاهر آیه تمسک داشتند که تعبیر «یا نساء النبی» گستره دلالت آیه را به زنان پیامبر محدود می‌سازد. گویی در اندیشه آنان، حفظ ظاهر آیه، امری عمومی و مطلق است و حمل آیه برخلاف ظاهرش، امری مطلقاً ممتنع است. پیامد این نوع نگاه به آیه مذکور، اختصاص و انحصار حکم «اولویت ملازمت در خانه» به زنان پیامبر و عدم امکان جریان این حکم در حق سایر زنان خواهد بود. حال آن که این حکم از احکام اختصاصی همسران پیامبر نبوده و رعایت آن برای همسران پیامبر تنها از اولویت بالاتری برخوردار است.

۳-۲. عدم انحصار آیه در زنان پیامبر

شمار بسیار زیادی از مفسران، گستره دلالت آیه را از اختصاص به زنان پیامبر درآورده و آن را به همه زنان مسلمان تعمیم داده‌اند. آن‌ها برداشت خود از آیه را به دلایل گوناگونی مستدل کرده‌اند. برخی از این دلایل عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. عدم وجوب ملازمت برای زنان دیگر

برخی از مفسران، ملازمت در خانه را بر زنان پیامبر واجب و برای دیگر زنان صفت کمالی شمرده‌اند (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ۲۴۲) تعبیر وجوب برای زنان پیامبر و صفت کمالی برای دیگر زنان نشان می‌دهد که ملازمت در خانه برای زنان دیگر واجب نبوده و تنها عملی پسندیده و اخلاقی برای آنان شمرده می‌شود.

۳-۲-۲. تأکید بیشتر بر زنان پیامبر

برخی از مفسران با تعمیم آیه به همه زنان مسلمان، توجه آیه به زنان پیامبر را نوعی تأکید شمرده‌اند و این نوع بیان را بدین ماجرا تشبیه کرده‌اند که به شخص دانشمندی بگوییم «تو که دانشمندی دروغ مگو»، مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که يك مرد عالم با جدیت بیشتری باید از این کار پرهیز کند (ر.ک؛ مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۲۹۱) بنابراین از آیه برمی‌آید که حجت بر همسران پیامبر تمام‌تر است و سرپیچی از دستور، اهانت و اذیت پیغمبر می‌باشد. چنانکه اگر زن يك عالم همانند دیگر زن‌ها از خانه بیرون آید، چه اندازه به آن عالم توهین کرده‌است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۶۹: ج ۱۰، ۴۹۹).

گویی «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ» خطاب به زنهاى پیغمبر بوده، ولی تکلیف برای تمام زن‌ها است و غایة الامر از همسران پیامبر توقع بیشتری است. چون آن‌ها ام‌المؤمنین هستند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰: ۴۹۹) و از عظمت، فضیلت (ر.ک؛ صاوی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۳۳؛ حنفی، ج ۲: ۱۹۳۱) و شرافت بیشتری برخوردار بوده (ر.ک؛ قرطبی، ج ۱۴: ۱۷۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۲: ۱۳) و زن‌های دیگر از آن‌ها فرا می‌گیرند.

هست (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۸۵-۳۸۶) برخی از مفسران علت تعمیم را در این دانسته‌اند که اگرچه این آیات و احکام، ظاهراً به زن‌های نبی اکرم (ص) منحصر شده، ولی شاید شامل زنان امت رسول (ص) نیز شود. زیرا حکمت در همه یکی است. اگر چه این حکمت در همسران پیامبر مهم‌تر است (ر.ک؛ بانو اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۲۲).

در این دو استدلال، به نظر می‌رسد که مراد از دلیل و حکمت همان انگیزه و هدف تصویب حکم است که قابل تسری به همه زنان است و همه مصادیق جنس زن را پوشش می‌دهد.

۳-۲-۶. دلالت احکام الهی بر حقایق کلی

برخی از مفسران، تعمیم دلالت آیات قرآن را چنین مستدل کرده‌اند که احکام الهی، نوعاً احکامی کلی هستند و به افراد خاصی محدود نمی‌شوند. از این رو هرگاه آیه‌ای خطاب به قومی نازل شود، این آیه همه افرادی را که از سنخ آن قوم باشند؛ فرا می‌گیرد (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۶) ناگفته نماند که این دلیل مطلق نبوده و در همه آیات قابل پیاده‌سازی نمی‌باشد.

۳-۲-۷. جریان حکم الگو بر پیروان

برخی از قرآن‌پژوهان، حکم آیه را بر همه زنان تعمیم داده‌اند و این تعمیم را چنین توجیه کرده‌اند که حکم الگو عرفاً بر پیروان نیز جاری است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۳۹) در این دلیل، زنان پیامبر به عنوان الگو و گروه مرجع قلمداد شده و احکام آن‌ها بر مقلدان و پیروان تسری یافته‌است.

۳-۲-۸. اشتراک موضوع در همه زنان

برخی از مفسران، موضوع آیه «و قرن فی بیوتکن» را مشترک میان همه زنان دانسته‌اند و آیه مذکور را به همه زنان تسری داده‌اند (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۲۹۷) از آن جا که موضوع

ملازمت در خانه، موضوعی مشترک میان همه زنان بوده و در زنان پیامبر انحصار ندارد، می‌توان حکم وارده بر زنان پیامبر را به همه زنان تعمیم داد.

با توجه به آن چه گذشت؛ مفسران در گستره دلالت آیه دو دسته شده‌اند. دسته‌ای کم‌شمار، آیه را منحصر در زنان پیامبر شمرده‌اند و دسته‌ای پرشمار، آیه را از انحصار درآورده و حکم آیه را به همه زنان تسری داده‌اند. آنان در تأیید نظر خود بر دلایلی چون «عدم وجوب ملازمت برای زنان دیگر»، «تأکید بیشتر بر زنان پیامبر»، «عبرت به عموم لفظ است نه خصوص سبب»، «تأکید زیاد شریعت بر ملازمت زن»، «اشتمال دلیل بر دیگر زنان»، «دلالت احکام الهی بر حقائق کلی»، «جریان حکم الگو بر پیروان» و «اشتراک موضوع در همه زنان» استناد کرده‌اند.

۴. جری و تطبیق

قرآن عزیز با جامعیت فراگیر و خاتمیت بی‌پایانش، این مهم را به دوش گرفته تا مسائل دینی و بشری را پاسخ‌گو باشد؛ اما کشف این پاسخ‌ها نیازمند تخصص استنطاق و فهم این کتاب می‌باشد. در میان قواعد استنطاق و فهم، قاعده «جری و تطبیق» از اثرگذارترین قواعدی است که با شناسایی مصداق خارجی و مخاطب جدید، به فهم معنا و مقصود آیات الهی دست می‌رساند. مراد از «جری و تطبیق»، تطبیق الفاظ و آیات کلی یا جزئی قرآن بر همه موارد و مصادیقی است که بر آن الفاظ و آیات انطباق‌پذیر هستند (ر.ک؛ یزدان پناه، ۱۳۹۱: ۷) و این موارد و مصادیق غیر از آن موارد و مصادیقی است که آیات درباره آن‌ها نازل شده‌است (ر.ک؛ شاکر، ۱۳۷۶: ۱۴۷).

تطبیق الفاظ قرآن بر موارد و مصادیق فراوان، از آن روست که کتاب قرآن دارای توسعه مصداقی است و آیات آن برای فردی خاص، گروهی خاص یا زمان خاصی نازل نشده‌اند و گستره دلالت آن‌ها به موارد نزولشان محدود نمی‌باشد. بلکه آیات قرآن تحت ضوابطی خاص، بر موارد و مصادیقی غیر از مورد نزول قابلیت جری دارند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۶۷) به‌عنوان مثال، اگر آیه‌ای در رابطه با منافقی از عصر پیامبر نازل شده‌است؛ قرار نیست با مرگ آن منافق، آیه نیز از

دلالت و کاربری بیفتد (ر.ک؛ طاهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۲) از این رو هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصّص آن آیه نخواهد بود. یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاصی معین نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده و تحت ضوابطی خاص، دلالت آن به موارد دیگر سرایت خواهد نمود (ر.ک؛ رستمی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۰) و این موارد و مصادیق قابل انطباق برای یک آیه که با استفاده از جری و تطبیق شناسایی می‌شوند، ممکن است متعدد و پرشمار باشند (ر.ک؛ نورانی، ۱۳۹۰: ۳۶).

این مبنای عقلی در منقولات اهل بیت علیهم السلام تأیید و تأکید شده است و قرآن به خورشید و ماه تشبیه شده که همواره زنده و پاینده هستند. در میان این روایات، به روشنی قابل مشاهده است که اهل بیت علیهم السلام خود در تفسیر و تأویل قرآن، از این قاعده استفاده کرده‌اند و آیات قرآن را بر مصادیق روز تطبیق داده‌اند. نمونه روشن آن را می‌توان در روایت امیر مؤمنان علیه السلام پیدا کرد که منافقانی چون طلحه و زبیر بر آیه ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ...﴾ (توبه/ ۱۲) تطبیق داده شده‌اند. حال آن که این آیه در شأن کفاری چون ابوسفیان بن حرب، حارث بن هشام، سهیل بن عمرو، عکرمه بن ابی جهل و سائر رؤسای قریش نازل شده است (ر.ک؛ عکبری، ۱۴۱۴: ۷۳-۷۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۶۴).

قاعده مذکور به سه گونه «کلی به جزئی»، «جزئی به جزئی» و «جزئی به کلی» (ر.ک؛ یزدان پناه، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۶) در آیات قرآن قابل اجرا است. مراد از گونه «کلی به جزئی»، این است که ظاهر آیه کلی باشد و بر مصادیقی جزئی حمل شود. مراد از گونه «جزئی به جزئی»، این است که ظاهر آیه جزئی باشد، اما بر جزئی دیگری حمل گردد؛ و مراد از گونه «جزئی به کلی» حمل آیه‌ای با ظاهر جزئی بر مصادیق کلی است. در نحوه دلالت زبانی گونه‌های سه گانه جری و تطبیق، معنا تحت فرآیند خاصی دچار تحول می‌شود که دشوارترین و پیچیده‌ترین این فرایندها زمانی است که بخواهیم آیه‌ای را از معنایی جزئی به معنایی کلی حمل کنیم. در این گونه جری و تطبیق، از معنای

جزئی، ملاک کلی و روح معنا انتزاع شده و جزئی‌های دیگر بر این روح معنا تطبیق داده می‌شود (ر.ک؛ یزدان پناه، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۷) که در این مقاله مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ناگفته نماند که این قاعده در همه آیات قرآن اعمال نمی‌شود و ندرتا برخی آیات هستند که جنبه اختصاصی دارند و دلالت آن‌ها به مورد نزول محدود است. چنانکه بعضی احکام مربوط به همسران پیامبر گرامی مختص به خود آنها بوده است و به دیگران مربوط نمی‌شود؛ مانند منع ازدواج آنها پس از رحلت رسول خدا با دیگران (ر.ک؛ رادمنش، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

با توجه به آن چه گذشت؛ جری و تطبیق برخلاف تنزیل و تأویل بیش از آن که با مفاهیم سر و کار داشته باشد، با مصادیق و موارد خارجی کار می‌کند و آیات را بر مصادیق کلی یا جزئی تطبیق می‌دهد. این مصادیق به جهت عینیت خارجی، صورت روشنی از آیات به دست می‌دهند و مخاطب ذهنیت واضح تری از آیه به دست می‌آورد. در حالی که در تنزیل و تأویل، مخاطب تنها با مفاهیمی اعم از ظاهری و باطنی آشنا می‌شود که این مفاهیم به جهت ذهنی بودن و عینیت نداشتن نمی‌توانند ذهنیت مخاطب را نسبت به آیات روشن سازند.

۵. بررسی جری و تطبیق آیه «و قرن فی بیوتکن»

اکنون که ذهنیت لازم نسبت به دلالت و مفهوم آیه روشن شد، می‌توان امکان جری و تطبیق آن را سنجش کرد. جهت جری و تطبیق آیه مورد نظر، لازم است که شروط سه‌گانه جری و تطبیق را در آن پیاده کرد. اگر آیه مورد نظر، شروط سه‌گانه را دارا بود، می‌توان آیه را جری و تطبیق داد و چنانچه همه یا برخی از این شروط را دارا نباشد، امکان جری و تطبیق آیه منتفی خواهد بود.

۵-۱. عدم انحصار حکم و موضوع در مورد مشخص شده

نخستین و مهم‌ترین ضابطه در جری و تطبیق، این است که حکم و موضوع آیه در مورد مشخص شده منحصر نباشد و بتوان آن را به موارد و مصادیق دیگر توسعه داد. به‌عنوان مثال، اگر

موضوع آیه حجاب است، نباید این موضوع به مورد مشخص شده در آیه یا روایت سبب نزول منحصر و محدود باشد؛ به گونه‌ای که نتوان آن را به دیگر موارد و مصادیق تسری داد؛ و اگر حکم آیه، وجوب حجاب است، نباید حکم وجوب، در مخاطبان ظاهری آیه منحصر باشد؛ زیرا با انحصاری بودن موضوع و حکم، امکان تسری موضوع به دیگر موارد از بین می‌رود و حکم به همان مورد مشخص شده، محدود و مختص می‌گردد. این ضابطه، موضوعات انحصاری و اختصاصی را از جرگه جری و تطبیق بیرون می‌کند و جری و تطبیق را به موضوعات عمومی و غیر اختصاصی محدود می‌سازد.

ضابطه مذکور هم نزد فقها امری برجسته و پذیرفته است و هم قرآن پژوهان بدان توجه دارند. برخی از فقها، شرط الغای خصوصیت را این گونه بیان کرده‌اند که اوصاف و ویژگی‌های مذکور در دلیل حکم، بر حسب فهم عرف، قرائن داخلی یا خارجی، دخالتی در ثبوت حکم برای موضوع نداشته باشد. این نوع الغای خصوصیت، صحیح و معتبر است و نقش مهمی در استنباط احکام دارد (ر.ک؛ تجلیل تبریزی، ۱۴۰۹: ۴۶۰؛ با دخل و تصرف) گفتنی است که مراد از عدم دخالت اوصاف و ویژگی‌های مذکور در ثبوت حکم، این است که موضوع مورد بحث، منحصر و مختص در مورد نباشد تا تغییر مورد، باعث تغییر حکم شود؛ زیرا قرار است همین حکم به مواردی غیر از مورد مشخص شده تسری داده شود؛ و برخی دیگر از فقها بر پایه قاعده اشتراک، اشتراک عالم و جاهل در تکلیف، اشتراک کافر با مسلمان در تکلیف، اشتراک غائب با حاضر در تکلیف، اشتراک زن با مرد در تکلیف و اشتراک غیر معصوم با معصوم در تکلیف را پذیرفته‌اند (ر.ک؛ ربانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱/۱۶۸/۱۴۸/۸۹) و احکام دینی را جز در برخی موارد اندک، عمومی دانسته‌اند.

همچنین برخی از قرآن پژوهان اولین ملاک الغای خصوصیت و با توسعه مفاهیم در آیات را در این دانسته‌اند که قیدهای ذکر شده برای مورد، خصوصیت نداشته باشد و در صورتی که قیدها، با وجود قرینه و یا قرینه‌هایی برای متن خصوصیت داشته باشند، نمی‌توان آنها را نادیده گرفت (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۴) زیرا اگر قیدهای مذکور برای مورد اختصاصی و انحصاری باشند، امکان

تسری موضوع به موردی غیر از مورد مشخص شده از بین می‌رود و نمی‌توان حکم مورد مشخص شده را به دیگر موارد تسری داد.

اما در مورد آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ با توجه به آیه قبل آن که با عبارت «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ» آغاز می‌شود، خطاب آیه به همسران پیامبر است و ظاهر آیه، حکم «اولویت خانه نشینی در خانه» را به همسران پیامبر محدود می‌سازد؛ اما این تنها دلالت ظاهری آیه است و آیات قرآن علاوه بر دلالت ظاهری، از دلالت باطنی و دلالت مصداقی نیز برخوردار هستند و همه دلالت‌های آیه، به همین دلالت ظاهری محدود نمی‌شود. با توجه به قاعده مذکور، اگر قرینه‌ای بر انحصار و اختصاص حکم مذکور به همسران پیامبر در آیه وجود نداشته باشد، این امکان وجود دارد که با استفاده از قاعده جری و تطبیق، دلالت آیه را از مخاطبان اول خود (زنان پیامبر) خارج کرده و آن را به همه زنان مسلمان توسعه دهیم. مطالعه چندباره آیه مذکور و آیات سیاقی آن، نشان می‌دهد که در آیه مذکور قرینه‌ای دال بر انحصار حکم و موضوع در زنان پیامبر وجود ندارد. جز این که ممکن است گفته شود که عبارت ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (احزاب/ ۳۲) در آیات سیاقی، آیه را به زنان پیامبر منحصر ساخته و جواز توسعه مصداقی آیه از زنان پیامبر به همه زنان را ابطال می‌کند.

حال آن که مدعای مذکور، برخاسته از قرائت جزئی و ناقص آیه است و قرائت جزئی و ناقص آیه تا زمانی حجیت دارد که با قرائت کلی و تام آیه درنیفتد. در آیه مذکور، قرائت مشهور آیه بدین صورت است: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَّقِيْنَ﴾ (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۵۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۰۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۲۴۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۲۹۷) این قرائت با قرائت پیشین تفاوت داشته و معنایی متفاوت از معنای قرائت قبلی افاده می‌دهد. در این قرائت، زنان پیامبر از زنان بی تقوا جدا شده‌اند و تقوا به عنوان تنها شاخص امتیاز آن‌ها معرفی شده‌است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۵۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ۳۰۸) در حالی که در قرائت پیشین، زنان پیامبر به جهت اتصال به پیامبر از دیگر زنان متمایز شده‌اند.

با توجه به آن چه گذشت؛ آیه مذکور از قرائن دال بر انحصار آیه به زنان پیامبر خالی است و فراتر از آن، این انحصار و اختصاص در دیگر منابع دینی نیز مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین آیه مذکور

این قابلیت را داراست که با استفاده از قاعده جری و تطبیق از مخاطب اولیه اش خارج شده و به همه زنان مسلمان توسعه داده شود.

۵-۲. مناسبت موارد بعدی با مورد نزول (شاکر، ۱۳۷۶: ۱۶۴)

پس از این که غیرانحصاری بودن موضوع ثابت شد و زمینه تسری موضوع و حکم به دیگر موارد فراهم گردید؛ ضابطه دوم جری و تطبیق این است که موارد و مصادیق بعدی با مورد یا موارد نزول، مناسبت، همانندی و تشابه داشته باشند. به تعبیر دیگر، موارد بعدی باید از جنس و ماهیت مورد نزول باشند تا بتوانند در موضوع مورد نزول ورود کرده و شایستگی اخذ حکم آن را پیدا کنند. مبنا و فلسفه وجودی این ضابطه از آن روست که انتساب حکم مذکور به مورد نزول از آن رو بوده که مورد نزول به عنوان نماینده و الگوی دیگر موارد هم جنس خود در نظر گرفته شده است؛ و این مبنا و فلسفه، زمانی محقق خواهد شد که موارد بعدی از جنس و ماهیت مورد نزول باشند و میان آن دو مناسبت و همانندی وجود داشته باشد تا امکان الگو شدن برای مورد نزول وجود داشته باشد. در غیر این صورت، اگر این همانندی در جنس و ماهیت نباشد، نمی توان مورد نزول را که از جنس و ماهیت متفاوت با جنس و ماهیت موارد بعدی است، به عنوان الگو و مصداق برتر آن‌ها قلمداد کرد.

این ضابطه در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این روایت، امام در پاسخ سؤالی ناظر به ظاهر و باطن قرآن می فرماید: «ظَهْرَةُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ، وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيكَ» (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۳۸: ۲۵۹). امام بطن قرآن را تسری حکم به افرادی اعلام می کنند که آن‌ها همانند فرد مورد نزول عمل کرده اند؛ بنابراین شرط تسری حکم به موارد بعدی این است که میان موارد بعدی و مورد نزول همانندی و مناسبت وجود داشته باشد.

قرآن پژوهان معاصر نیز با تاسی به همین روایات، تطبیق صحیح را مشروط به این دانسته اند که موارد و مصادیق تطبیق داده شده با موارد نزول مناسبت داشته باشند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۶۷؛ شاکر، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

این همانندی و مناسبت باید به گونه ای باشد که شاخصه مورد نزول که در کیفیت حکم دخیل است، در مورد جدید نیز موجود باشد. به عنوان مثال، تعمیم حکم حجاب از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به دیگر زنان، زمانی صحیح است که شاخصه زنان پیامبر که زن بودن است، در بقیه زنان نیز موجود باشد.

با توجه به آن چه گذشت؛ موارد و مصادیق بعدی آیه، همه زنان است و مورد و مصداق نزولی آیه، همسران پیامبر است. از آن جا که همه زنان با همسران پیامبر در جنس و ماهیت یکسان هستند و همه از جنس زن بوده و از خصوصیات زنانه برخوردار هستند، می توان این مناسبت و همانندی میان همه زنان و زنان پیامبر را ثابت کرد و حکم زنان پیامبر را به دیگر زنان تعمیم داد.

۳-۵. عدم مخالفت با کتاب، سنت، عقل و عرف

از دیگر شروط سلبی جری و تطبیق، این است که حمل آیه بر مصادیق جدید، با احکام و آموزه های قرآن و سنت و مقبولات عقلی و عرفی ناسازگار نباشد. به تعبیر دیگر، تطبیق الفاظ قرآن بر مصادیق خارجی تا حدی رواست که مخالف عقل، عرف، نصوص قرآن، سنت (ر.ک؛ شاکر، ۱۳۷۶: ۱۵۷)، اجماع (ر.ک؛ کمالی، بی تا: ۳۴۸) و ضروری دین (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲) نباشد.

این ضابطه، در حکم مانعی است که جلوی تطبیقات نادرست را می گیرد و هر جری و تطبیقی را که مخالف با آموزه های قطعی نقلی و عقلی باشد، مردود می شمرد.

اما در مورد آیه مذکور، حکم «اولویت ملازمت زنان» اعم از زنان پیامبر و دیگر زنان، نه تنها منع نشده است که روایاتی چند این حکم را تأیید و تأکید می‌کنند (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۶۲).

امکان پیاده‌سازی ضوابط سه‌گانه جری و تطبیق بر آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾، قابلیت این آیه جهت تعمیم بر دیگر زنان را ثابت کرده و اولویت تعمیم احکام قرآنی، ضرورت جری و تطبیق آیه مذکور را تأیید می‌کند. این دیدگاه مبتنی بر مبانی استواری است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «جهانی بودن کتاب قرآن»، «عمق و گوناگونی ابعاد قرآن کریم»، «اصالت تعمیم احکام قرآنی». این مبانی قطعی و پذیرفته شده بیش از پیش نتیجه به دست آمده را تأکید می‌کنند و جای هیچ تردیدی در جری و تطبیق آیه مذکور باقی نمی‌گذارند. چنانکه دیگر اوامر و نواهی موجود در آیه چون ﴿لَا تَبْرَحْنَ﴾، ﴿أَقِمْنَ الصَّلَاةَ﴾، ﴿آتِينَ الزَّكَاةَ﴾ و ﴿أَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ عمومیت دارند و همه زنان را علاوه بر همسران پیامبر مورد خطاب قرار می‌دهند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف دیدگاه موجود در مورد آیات همسران پیامبر به‌ویژه آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ مبنی بر انحصار این آیات به همسران پیامبر، آیه مورد بحث قابلیت جری و تطبیق را داراست و امکان پیاده‌سازی قواعد جری و تطبیق اعم از «عدم انحصار حکم و موضوع در مورد مشخص شده»، «مناسبت موارد بعدی با مورد نزول» و «عدم مخالفت با کتاب، سنت، عقل و عرف» بر این آیه وجود دارد و آن چه ضرورت این جری و تطبیق را تأکید می‌کند، مبانی نظری چون «جهانی بودن کتاب قرآن»، «عمق و گوناگونی ابعاد قرآن کریم» و «اصالت تعمیم احکام قرآنی» می‌باشد. دلایل ارائه شده توسط مفسران بر تعمیم آیه مذکور عبارت‌اند از: عدم وجوب ملازمت برای زنان دیگر، تأکید بیشتر بر زنان پیامبر، عبرت به عموم لفظ است نه خصوص سبب، تأکید زیاد شریعت بر ملازمت زن، اشتغال دلیل بر دیگر زنان، دلالت احکام الهی بر حقائق کلی، جریان حکم الگو بر

پیروان، اشتراک موضوع در همه زنان؛ شایان گفتن است که در مورد کتاب قرآن کریم، همواره اصل بر عمومیت الفاظ و عبارات است و این اصالت تا زمانی برقرار است که دلیلی قطعی در برابر آن پیدا شود و امکان جمع آن دو وجود نداشته باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸). احکام القرآن. بیروت: دار الجیل.
۴. بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری. قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵. بانو اصفهانی (امین)، نصرت بیگم. (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. بی جا: بی نا.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن. محقق: بنیاد بعثت. قم: مؤسسه البعثه.
۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب. (۱۴۰۹). رساله حجیه الشهره بین قدماء أصحابنا من الفتاوی الفقهیه الحائزه لشروط خمسة. قم: نشر اسلامی.
۸. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵). احکام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث. دوم. قم. مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۰. حنفی، عبدالمنعم. (۲۰۰۴). موسوعة القرآن العظيم. قاهره: مكتبة مدبولي.
۱۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.
۱۲. حوی، سعید. (۱۴۲۴). الاساس فی التفسیر. قاهره: دار السلام.
۱۳. خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دار الفکر العربی.
۱۴. راد، علی و مؤمن نژاد، ابوالحسن. (۱۳۹۶). «مبانی ادبی و زبان شناسی جری و تطبیق در تفسیر قرآن». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش ۳۳. بهار: ۵۷-۷۹.
۱۵. رادمنش، سیدمحمد. (۱۳۷۴). آشنایی با علوم قرآنی. تهران: علوم نوین/جامی.
۱۶. ربانی، انسیه. (۱۳۸۸). بررسی قاعده اشتراک تکلیف و موارد آن در فقه امامیه. استاد راهنما: علی محامد. استاد مشاور: حمیده عبداللهی. قم: دانشگاه قم.
۱۷. رستمی، علی اکبر. (۱۳۸۰). آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام. بی جا: کتاب مبین.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
۱۹. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج. دمشق: دار الفکر.
۲۰. سبزواری، محمد. (۱۴۰۶). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف.
۲۱. سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۰). «جستاری در ماهیت باطن قرآن». کتاب قیم. ش ۲. تابستان: ۱۲۵-۱۴۶.
۲۲. سلیمی، مصطفی. (۱۳۹۲). «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن». پژوهش های قرآنی. ش ۷۳. بهار. ۱۴۱-۱۲۴.

۲۳. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱). *الإتقان في علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴). *الدر المنثور*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۵. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۷۶). *روش های تأویل قرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: میقات.
۲۷. صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷). *حاشیة الصاوي على تفسیر الجلالین*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۳۸). *معانی الأخبار*. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. قم: نشر اسلامی.
۲۹. طاهری، حبیب الله. (۱۳۷۷). *درس هایی از علوم قرآنی*. قم: اسوه.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). *المیزان في تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان في تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *اطیب البیان في تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
۳۳. عکبری مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴). *الأمالی*. تحقیق: حسین استاد ولی - علی اکبر غفاری. بیروت: دار المفید.
۳۴. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک.
۳۵. فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵). *فیض کاشانی*. تهران: مکتبه الصدر.
۳۶. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۳۷. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۸. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.

۳۹. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۴۰. قطب، سید. (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۶). *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کمالی دزفولی، سیدعلی. (بی تا). *تاریخ تفسیر*. تهران: صدر.
۴۲. متقی هندی. (۱۴۰۹). *کنز العمال*. تحقیق بکری حیانی. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۳. مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*. تهران: دار محیی الحسین.
۴۴. مرادی، محمد. (۱۳۸۲). *امام علی (ع) و قرآن*. تهران: هستی نما.
۴۵. مسعودی صدر، هدیه، بستانی، قاسم و محفوظی، سیدیوسف. (۱۳۹۷). «مبانی کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن». *مطالعات قرآنی*. ش ۳۴. تابستان: ۱۷۵-۱۵۳.
۴۶. مظفر، محمدرضا. (بی تا). *المنطق*. قم: نشر اسلامی.
۴۷. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: تمهید.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۹. نفیسی، شادی. (۱۳۹۲). «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبائی». *قرآن شناخت*. ش ۱۲. پاییز و زمستان: ۲۶-۵.
۵۰. نورائی، محسن. (۱۳۹۰). «بررسی قاعده تفسیری جری و تطبیق (با تأکید بر به کارگیری آن در سیره اهل بیت علیهم السلام)». *آموزه های قرآنی*. ش ۱۴. پاییز - زمستان.
۵۱. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*. بیروت: تحقیق مؤسسة آل البيت (ع).

۵۲. واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱). اسباب نزول القرآن. تحقیق: کمال بسیونی زغلول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۵۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب قم.

۵۴. یزدان پناه، سیدیدالله. (۱۳۹۱). «جری و تطبیق؛ روش‌ها و مبانی آن. تنظیم:

محمود جوادی والا». حکمت عرفانی. ش ۴. پاییز و زمستان: ۳۲-۷.

